

دیدگاه‌های اقتصادی هیلاری کلینتون و ترامپ

(دو نامزد ریاست جمهوری آمریکا)

مهدی رضایی - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

چکیده

بی‌گمان دیدگاه‌ها و رویکردهای اقتصادی نامزدها در انتخابات ریاست جمهوری و بویژه سیاست‌های مالیاتی و برنامه‌های اشتغال‌زایی، همواره از مهمترین انگیزه‌های آمریکاییان برای رأی دادن یا رأی ندادن به نامزدهای دو حزب اصلی در آن کشور بوده است. با توجه به نامزدی هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶، افکندن نگاهی به سیاست‌ها و دیدگاه‌های اقتصادی این دو نامزد کمک خواهد کرد تا دریافت بهتر و روشنتری از درونمایه هم‌اوردیهای انتخاباتی این دو نامزد داشته باشیم. فزون بر آن، در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و بازرگانی جهانی، دیدگاه‌ها و رویکردهای دو نامزد بسیار از هم دور است. بنابراین، با توجه به سهم چشمگیر آمریکا از اقتصاد جهانی و نقش بسیار اثرگذار اقتصاد آمریکا بر اقتصاد جهانی، شناخت رویکرد اقتصادی هر یک از نامزدها می‌تواند مایه آگاهی بیشتر از فرایند دگرگونیهای آینده در اقتصاد جهانی و سود و زیان احتمالی دیگر دولتها شود.

گرچه با پیشی گرفتن چین از ایالات متحده در زمینه حجم بازرگانی خارجی در سال ۲۰۱۴، آمریکا دیگر بزرگترین قدرت بازرگانی جهان نیست،^۱ ولی هنوز هم بزرگترین نیروی اقتصادی جهان به‌شمار می‌رود^۲ و با آنکه در سایه سربرآوردن قدرتهای اقتصادی تازه، سهم ایالات متحده از اقتصاد جهانی، در سنجش با نخستین دهه‌ها پس از جنگ جهانی دوم به نصف کاهش یافته، اقتصاد آمریکا هنوز اثرگذارترین اقتصاد در پهنه اقتصاد بین‌الملل است و سیاست‌های مالی و پولی یا انقباضی و انبساطی فدرال رزرو آمریکا آثار و پیامدهای بی‌چون‌چرا بر شاخص دلار، شاخص دیگر ارزشهای جهانی، بازارهای مالی جهان و بازار جهانی فلزات گرانبها دارد. همچنین، اندازه تقاضای انرژی در آن کشور، یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده بهای جهانی نفت به‌شمار می‌رود.

سیاست‌های اقتصادی آمریکا نه تنها در گستره بین‌المللی اهمیت چشمگیر دارد، که این سیاست‌ها در درون مرزها نیز بر زندگی شهروندان آمریکایی سایه می‌افکند و در جریان انتخابات ریاست جمهوری، این مسائل اقتصادی، رفاهی و اجتماعی گوناگون است که رفتار شهروندان را در زمینه مشارکت و رأی دادن سمت و سو می‌دهد. مسائل مطرح در دوران انتخابات، گوناگون است: از چندوچون مالیات‌ها، بیمه‌های اجتماعی و مهاجرت گرفته تا بزهکاری و جنایت، مواد مخدر، حمل سلاح، سقط جنین، حقوق مدنی، حقوق ایالات، محیط زیست و موضوعات مربوط به سیاست خارجی و دفاعی و... با این همه، مسائل اقتصادی و رفاهی، همواره مهمترین موضوع مورد توجه شهروندان در هر انتخابات بوده و با مطرح شدن هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ بعنوان نامزدهای دو حزب دموکرات و جمهوریخواه نیز موضوعات اقتصادی و اجتماعی محور مناظرات انتخاباتی آنان شده است. از زمان پا نهادن دو نامزد به کارزار انتخاباتی، ناهمسانی سیاست‌ها و دیدگاه‌های اقتصادی و بازرگانی آنان آشکارتر شده است. روشن است که برخی از این ناهمسانیها برآمده از تفاوت ساختار سیاسی و اقتصادی دو حزب و دیدگاه‌های آنها در بستر تاریخ سیاسی و اقتصادی کشور و همچنین کانونها و نهادهای بزرگ پشتیبان نامزدها است؛ با این همه، رهبران حزبی و نامزدها نیز جدا از مرامنامه و روشهای حزبی، نوآوریها و رویکردهای ویژه خود را دارند و بدین‌سان آمیزه‌ای از نقشهای متقابل کارگزار و ساختار، درونمایه اصلی سیاست‌های حزبی در آمریکا را تشکیل می‌دهد.

در این نوشتار، دیدگاه‌های دو نامزد درباره مهمترین مسائل اقتصادی آمریکا، مانند مالیات‌ها، اشتغال‌زایی، رشد اقتصادی و بازرگانی خارجی بررسی می‌شود.

۱- دیدگاه‌های اقتصادی هیلاری کلینتون:

هیلاری کلینتون پیشینه سیاسی و اجتماعی چشمگیری دارد و شخصیتی شناخته شده نه تنها در آمریکا که در سطح بین‌المللی است. او از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ بانوی نخست ایالات متحده و از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ سناتور ایالت نیویورک بود. در رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۰۷، بعنوان یکی از برجسته‌ترین نامزدها و رقیب اصلی باراک اوباما در انتخابات مقدماتی در حزب دموکرات ظاهر شد، اما پس از آنکه در انتخابات درون حزبی بختی برای پیروزی در برابر اوباما ندید، از این کارزار کنار کشید. پس از پیروزی اوباما در انتخابات ریاست جمهوری، از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ عهده‌دار وزارت امور خارجه آمریکا شد. ولی در دولت دوم اوباما، با هدف آماده شدن برای انتخابات بعدی ریاست جمهوری، از پذیرش هرگونه مسئولیت رسمی خودداری کرد.

کلینتون توانسته است از ژانویه تا پایان آوریل ۲۰۱۶ بیش از ۲۵۶ میلیون دلار گردآوری و صرف مبارزات انتخاباتی خود کند که ۷۰ درصد از این مقدار را اهداکنندگان عادی و ۳۰ درصد را اهداکنندگان بزرگ که بیشتر شرکتهای اقتصادی و نهادهای مالی و بازرگانی هستند، فراهم کرده‌اند. از همین روی، کلینتون از سوی رقیب حزبی و سوسیال دموکراتش، برنی سندرز، بعنوان نامزد محبوب جناح هوادار وال‌استریت معرفی شده است.

هیلاری کلینتون سیاستهای اقتصادی همسر خود بیل کلینتون در دوران زمامداریش را الگویی بسیار موفق می‌داند و می‌گوید همان سیاستها را در بخشهای گوناگون اقتصادی دنبال خواهد کرد و نیز از تجارب و سیاستهای موفقیت‌آمیز اوباما نیز بهره خواهد گرفت. این سیاستها، بیشتر برخاسته از کانونهای برنامه‌ریزی و اتافهای فکر دموکراتها در زمینه اقتصادی است. اجرای برنامه‌های مالیاتی عادلانه‌تر، گسترش پوشش بیمه‌ای برای شهروندان، همگرایی بیشتر در زمینه‌های بازرگانی و اقتصادی با شرکای خارجی، توجه به بازار سرمایه‌محور... از رویکردهای ثابت دموکراتها در زمینه اقتصادی است.

کلینتون و سیاستهای مالیاتی:

چنان‌که گفته شد، برنامه‌های مالیاتی اعلام شده از سوی نامزدها، همواره از مهمترین عواملی بوده که آرای شهروندان آمریکایی را سمت‌وسو داده است.

● گرچه با پیشی گرفتن چین از ایالات متحده در زمینه حجم بازرگانی خارجی در سال ۲۰۱۴، آمریکا دیگر بزرگترین قدرت بازرگانی جهان نیست، ولی هنوز هم بزرگترین نیروی اقتصادی جهان به‌شمار می‌رود و با آنکه در سایه سرب‌آوردن قدرتهای اقتصادی تازه، سهم ایالات متحده از اقتصاد جهانی، در سنجش با نخستین دهه‌ها پس از جنگ جهانی دوم به نصف کاهش یافته، اقتصاد آمریکا هنوز اثرگذارترین اقتصاد در پهنه اقتصاد بین‌الملل است.

برسرم، گرفتن مالیات بیشتر، بویژه از ثروتمندان، از جمله سیاستهای اقتصادی شناخته‌شده حزب دموکرات به‌شمار می‌رود. فزون بر آن، بزرگتر کردن حجم دولت و کارگزاریهای دولتی نیز در زمره سیاستهای ثابت این حزب است که تنها چند و چون آن در میان اعضای حزب مورد بحث است. براین پایه، تخصیص بودجه‌های حمایتی برای کمک به افراد ناتوان و کم توان و تزریق پول برای اجرای پروژه‌های عمرانی با مشارکت دولت، از سیاستهای ثابت اقتصادی حزب دموکرات به‌شمار می‌رود. در همین راستا، خانم کلینتون از برنامه مالیاتی فراگیری سخن می‌گوید که محور اصلی آن افزایش چشمگیر مالیات برای گروههای بسیار ثروتمند است. از مهمترین برنامه‌های اجتماعی خانم کلینتون، می‌توان به برنامه کمک ۳۵ میلیارد دلاری به دانشجویان برای پرداخت بدهیهای آنان و تأمین بودجه ۲۷/۵ میلیارد دلاری برای بازسازی و توسعه ساختارهای ملی از جمله راه‌آهن، فرودگاهها، جاده‌ها و اینترنت، کمک ۱۷ میلیارد دلاری به کودکان ناتوان و برنامه ۹ میلیارد دلاری برای بهسازی خطوط انتقال نفت، کاهش آلاینده‌ها و کمک به کارگران معادن زغالسنگ و برنامه کمک ۲۷ میلیارد دلاری به آموزشهای پیش دبستانی کودکان چهار سال به بالا اشاره کرد. گفتنی است که در سال ۲۰۱۴، شهروندان عادی ۱/۴ تریلیون دلار مالیات در بخشهای غیربیمه‌ای و سلامت به دولت فدرال پرداخت کرده‌اند و نزدیک به یک تریلیون دلار نیز از سوی بیمه‌های تأمین اجتماعی و بخش سلامت به دولت پرداخت شده است.

برسرم، برنامه‌های مالیاتی کلینتون نسبت به طبقه متوسط جامعه جهت‌گیری خنثی دارد و برگرفتن مالیات بیشتر از لایه‌های دارای درآمد بالا به سود گروههای با درآمد بسیار پایین استوار است و هدف او توسعه طبقه متوسط اعلام شده است.

جمهوریخواهان سود کرده‌اند.

هیلاری کلینتون در یکی از سخنرانیهایش در اکتبر ۲۰۱۵ گفت روشن است هر زمان که دموکراتها بر سر کار بوده‌اند، نرخ بیکاری کاهش یافته، درآمدها بیشتر بوده و بازارهای سرمایه رشد بهتری داشته است. او سیاستهای دولت اوباما را نیز که به رشد اقتصادی انجامیده، ستوده است.

از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، میانگین رشد اقتصادی در آمریکا نزدیک به دو درصد بوده (نمودار شماره ۱) که گرچه در سنجش با رشد اقتصادی سالانه سه درصدی در ۷۰ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم اندک بوده، ولی در سنجش با وضع بسیار بد در سالهای پایانی ریاست جمهوری جورج بوش، کارکرد بی‌سابقه‌ای را نشان می‌دهد؛ زیرا، رشد اقتصادی آمریکا در سالهای پس از بحران مالی ۲۰۰۸ رشد کم ماندی بوده است. نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد که چگونه رشد اقتصادی آمریکا با شش درصد افزایش، از بیش از منهای چهار درصد در سال ۲۰۰۹ به بیش از دو درصد در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است که رکورد بیسابقه‌ای به‌شمار می‌رود.

گرچه وضع اقتصادی کنونی آمریکا و نیز محبوبیت کمابیش ۵۰ درصدی اوباما، زمینه مساعدی برای پیروزی حزب دموکرات در انتخابات نوامبر فراهم کرده، با این همه اقتصاد آمریکا همچنان شکننده است و امکان کاهش رشد اقتصادی، پس از یک دوره رشد باثبات، محتمل است. هیلاری کلینتون در مبارزات انتخاباتی شعار رشد اقتصادی چشمگیر، منصفانه و پایدار سر داده است، ولی افزایش نرخ رشد اقتصادی آمریکا، با وجود رقبای اقتصادی نیرومند همچون چین، کار چندان آسانی برای هیچیک از رؤسای جمهوری آمریکا نخواهد بود.

کلینتون و سیاست ایجاد اشتغال:

سیاستهای مربوط به ایجاد اشتغال در کانون برنامه‌های اقتصادی هیلاری کلینتون قرار دارد. بر سرهم سیاستهای اشتغال‌آفرینی اوباما موفق بوده است. او توانست درحالی‌که در اوج رکود اقتصادی در ۲۰۰۸ نرخ بیکاری به رقم بی‌سابقه ۱۰ درصد رسیده بود (تنها در بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ این رقم به ۲۰ درصد رسید) این نرخ را در آغاز سال ۲۰۱۶ تا ۴/۹ درصد کاهش دهد. هیلاری کلینتون اعلام کرده است که همین سیاستها را با عمق بیشتری دنبال خواهد کرد. تجربه موفق همسر او بیل کلینتون نیز که

● از زمان پانهادن دو نامزد به کارزار انتخاباتی، ناهمسانی سیاستها و دیدگاههای اقتصادی و بازرگانی آنان آشکارتر شده است. روشن است که برخی از این ناهمسانیها برآمده از تفاوت ساختار سیاسی و اقتصادی دو حزب و دیدگاههای آنها در بستر تاریخ سیاسی و اقتصادی کشور و همچنین کانونها و نهادهای بزرگ پشتیبان نامزدها است؛ با این همه، رهبران حزبی و نامزدها نیز جدا از مرامنامه و روشهای حزبی، نوآوریها و رویکردهای ویژه خود را دارند و بدین‌سان آمیزه‌ای از نقشهای متقابل کارگزار و ساختار، درونمایه اصلی سیاستهای حزبی در آمریکا را تشکیل می‌دهد.

بر پایه برنامه مالیاتی خانم کلینتون، کسانی که سالانه بیش از یک میلیون دلار درآمد دارند باید تا ۳۰ درصد مالیات بپردازند، درحالی‌که این مقدار هم‌اکنون کمتر از ۲۵ درصد است؛ هرچند افزایش پنج درصدی مالیات خانوارهای دارای درآمد بالای ۴۰۰ هزار دلار در سال نیز که نیم درصد از بالاترین مالیات‌دهندگان آمریکایی را تشکیل می‌دهند، از دیگر برنامه‌های اوست.

کلینتون برآن است کسانی که درآمدهای بسیار بیشتر و تا پنج میلیون دلار دارند، باید چهار درصد نیز مالیات اضافی پرداخت کنند که بدین‌سان رقم مالیات این گروه تا ۳۴ درصد افزایش می‌یابد.

رو بهمرفته، برنامه‌های مالیاتی کلینتون سبب کاسته شدن از حجم کسری بودجه تا مبلغ ۱/۲ تریلیون دلار در دهه آینده خواهد شد که کمک چشمگیری به بودجه دولت آمریکا است.

فزون برآن، او از سیاست افزایش حداقل دستمزد در آمریکا به ۱۵ دلار برای یک ساعت کار برای کارگران پشتیبانی می‌کند.

کلینتون و رشد اقتصادی:

دموکراتها همواره مدعی بوده‌اند که در یکصد سال گذشته کارنامه و کارکرد اقتصادی بهتری در سنجش با جمهوریخواهان داشته‌اند و در دوران زمامداریشان رشد اقتصادی آمریکا باثبات‌تر و پرمطمناً تر بوده است. بررسیها نشان می‌دهد که سهامداران داوجونز (Dow Jones) در یکصد سال گذشته در دوران زمامداری دموکراتها کمابیش دو برابر بیش از زمان

۲- دیدگاه‌های اقتصادی دونالد ترامپ:

دونالد ترامپ جمهوریخواه، از شخصیت‌های بسیار جنجالی در کارزار انتخاباتی امسال و چهره اقتصادی شناخته شده‌ای است. او یک مرکانتیلیست و سوداگر اقتصادی تمام عیار است که برخلاف مرام اقتصادی حزب جمهوریخواه، هوادار مداخله دولت در اقتصاد و بازرگانی و اعمال سیاست‌های حمایت‌گرانه است. این بازرگان نیویورکی، با دارایی ۴/۵ تا ۱۰ میلیارد دلاری، که تاکنون بیشتر هزینه‌های انتخاباتی‌اش را خود پرداخته است، پس از پیروزی در ایالت ایندیانا و کنار رفتن رقیبان حزبی‌اش گفت که از این پس از دارایی شخصی خود هزینه نخواهد کرد و هوادارانش باید هزینه‌های انتخاباتی او را بپردازند.

او از ژانویه تا مه ۲۰۱۶ توانست ۵۰ میلیون دلار برای مبارزات انتخاباتی خود گرد آورد که از این مبلغ، ۹۶ درصد را اهداکنندگان عادی و چهار درصد را اهداکنندگان بزرگ تأمین کرده‌اند.

او گرچه برخلاف هیلاری کلینتون تاکنون شغل دولتی نداشته، ولی با داشتن کارنامه درخشان در زمینه بازرگانی و توانایی در ثروت‌اندوزی، بعنوان یک بازرگان بسیار موفق شناخته شده است. نزدیک به ۳۴۰۰۰ تن در شرکت‌های زیر مالکیت و مدیریت او کار می‌کنند؛ شرکت‌هایی که در سال گذشته درآمدی نزدیک به ۹/۵ میلیارد دلار داشته‌اند. ترامپ در مبارزات انتخاباتی می‌کوشد کارنامه شخصی خود را الگویی کارآمد برای اقتصاد آمریکا معرفی کند. با این همه، مخالفتش با همگرایی‌های بازرگانی آمریکا، یکی از چالش‌های اصلی او حتی در درون حزب جمهوریخواه

● **هیلاری کلینتون سیاست‌های اقتصادی همسر خود بیل کلینتون در دوران زمامداریش را الگویی بسیار موفق می‌داند و می‌گوید همان سیاست‌ها را در بخش‌های گوناگون اقتصادی دنبال خواهد کرد و نیز از تجارب و سیاست‌های موفقیت‌آمیز او با ما نیز بهره خواهد گرفت.** این سیاست‌ها، بیشتر برخاسته از کانون‌های برنامه‌ریزی و اتاق‌های فکر دموکرات‌ها در زمینه اقتصادی است. اجرای برنامه‌های مالیاتی عادلانه‌تر، گسترش پوشش بیمه‌ای برای شهروندان، همگرایی بیشتر در زمینه‌های بازرگانی و اقتصادی با شرکای خارجی، توجه به بازار سرمایه‌محور و... از رویکردهای ثابت دموکرات‌ها در زمینه اقتصادی است.

توانست نرخ بیکاری را از کمابیش هشت درصد در سال ۱۹۹۲ تا سه درصد در سال ۲۰۰۰ کاهش دهد، چشم‌انداز روشنی از اجرای این دست سیاست‌ها آفریده است. بدین‌سان، بیل کلینتون و او با ما هر دو سیاست‌های موفق در زمینه اشتغالزایی داشته‌اند و انتظار می‌رود که هیلاری کلینتون نیز این سیاست‌ها را دنبال کند. او در این باره سیاست‌های ترامپ را سخت به سخره گرفته و گفته است که ترامپ برنامه‌ای اصولی برای ایجاد اشتغال ندارد.

کلینتون و بازرگانی خارجی:

همگرایی بازرگانی و همکاری بیشتر با بلوک‌های بازرگانی و ایجاد یک رژیم اقتصادی و بازرگانی جهانشمولتر، همواره از مواضع ثابت دموکرات‌ها در زمینه اقتصاد جهانی بوده است. نفتا، مهمترین و شناخته شده‌ترین بلوک بازرگانی که آمریکا عضو محوری آن است، در حالی از سوی دموکرات‌ها بعنوان نمونه‌ای موفق ارزیابی می‌شود که بیست سال پس از برپایی، کانون انتقاد برخی جمهوریخواهان مانند ترامپ شده است.

کلینتون، بعنوان یک لیبرال سرسخت، از هواداران توسعه بازرگانی آزاد و مشارکت هرچه بیشتر آمریکا در پیمان‌های بازرگانی آزاد است. او از پیامدهای نفتا ستایش کرده و موافقت خود با TTIP^۳ را نیز پیشاپیش اعلام کرده است. با این همه، به تازگی درباره TPP^۴ که پیمان آن در ژانویه ۲۰۱۶ به امضا رسیده، مواضع محتاطانه‌تری برگزیده است. گفتنی است که او در دوران تصدی وزارت امور خارجه نیز از هواداران نه چندان پر و پا قرص این پیمان بود. علت اصلی احتیاط هیلاری کلینتون آن است که او همواره در برابر چین تا اندازه‌ای سختگیر بوده است. از دید منتقدان، این بلوک بازرگانی، بلوکی شناخته می‌شود که با وجود عضو نبودن چین در آن، بیشترین سود را به چین خواهد رساند.

به هر روی، گرچه با مواضع سخت ضد چینی ترامپ در زمینه بازرگانی خارجی، ممکن است چین کلینتون را به ترامپ ترجیح دهد، ولی بر سرهم مواضع کلینتون نیز نشان از گرایش به توسعه بازرگانی بیش از پیش با چین ندارد. بدین‌سان، چه بسا که در صورت پیروزی کلینتون در انتخابات، سیاست‌های او با ما در برابر چین، کمابیش دنبال شود.

به‌شمار می‌رود.

ترامپ و سیاستهای مالیاتی:

سیاستهای مالیاتی جمهوریخواهان، همواره در راستای کاهش مالیاتها با هدف کاستن از حجم دولت بوده است. در این چارچوب، برنامه مالیاتی ترامپ نیز بزرگتر کردن کیف پول شهروندان آمریکایی از راه کاستن از مالیاتهاست تا شهروندان پول بیشتری با خود به خانه ببرند. با این همه، سیاستهای اعلام شده از سوی جمهوریخواهان چندان با سیاستهایی که در بخش مالیاتی به اجرا گذاشته‌اند، همخوان نبوده است، زیرا به علت درگیر شدن آمریکا در جنگهای گوناگون در دوران زمامداری جمهوریخواهان، شهروندان آمریکایی همواره ناگزیر شده‌اند مبلغ بیشتری بابت تأمین هزینه‌های جنگ پرداخت کنند؛ چیزی که پیوسته مورد انتقاد دموکراتها بوده است.

برنامه مالیاتی ترامپ جهتگیری تندی در کاهش مالیاتهای شهروندان و شرکتهای آمریکایی دارد. برآورد می‌شود که برنامه ترامپ در زمینه کاهش مالیاتها، به سنگین‌تر شدن کسری بودجه دولت آمریکا تا ۱۰ تریلیون دلار دیگر در ده سال آینده بینجامد که بسیار فراتر از رقم ۵۴۴ میلیارد دلار کسری بودجه فدرال در سال ۲۰۱۶ است.

او وعده داده است مالیاتهای یک درصد از ثروتمندترین آمریکاییان را تا ۱۹ درصد کاهش دهد. این کاهش مالیات برای ۲۰ درصد از تنگدست‌ترین لایه‌های جامعه چیزی در حدود یک درصد خواهد بود.

هم‌اکنون یک خانوار شاغل که سالانه ۷۵۰۰۰ دلار درآمد دارد، باید ۲۵ درصد از آنرا بعنوان مالیات بپردازد، ولی در سایه برنامه مالیاتی ترامپ این مالیات سالانه تا ۳۰۰۰ دلار کاهش خواهد یافت. همچنین، یک خانوار شاغل که درآمدی تا ۳۰۰ هزار دلار دارد، می‌تواند

● **دموکراتها همواره مدعی بوده‌اند که در یکصد سال گذشته کارنامه و کارکرد اقتصادی بهتری در سنجش با جمهوریخواهان داشته‌اند و در دوران زمامداریشان رشد اقتصادی آمریکا باثبات‌تر و پرمنازده‌تر بوده است. بررسیها نشان می‌دهد که سهامداران داو جونز در یکصد سال گذشته در دوران زمامداری دموکراتها کمابیش دو برابر بیش از زمان جمهوریخواهان سود کرده‌اند.**

سالانه ۱۲۰۰۰ دلار درآمد بیشتر از بابت کاهش مالیاتها داشته باشد و به همین‌سان، شرکتهای و مردمان ثروتمندتر، مالیات کمتری پرداخت خواهند کرد. ترامپ با پیوند زدن سیاستهای مالیاتی با رشد اقتصادی، بر آن است که سیاستهای مالیاتی او مایه رشد اقتصادی بیشتر خواهد شد؛ ولی چنان‌که گفته شد، برپایه برآوردها، سیاست کاهش مالیاتها به سنگین‌تر شدن کسری بودجه دولت آمریکا خواهد انجامید.

سیاستهای مالیاتی ترامپ از سوی جمهوریخواهان سخت‌نگران‌کننده توصیف و مایه افزایش شکاف میان لایه‌های دارای جامعه و تهیدستان دانسته شده است. درحالی که دموکراتها موضوع نابرابریهای درآمدی را همچنان در کانون توجه خود دارند، یکی از انتقادات جمهوریخواهان از دموکراتها مربوط به کسری شدید بودجه دولت فدرال است. گفتنی است که به پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، بدهی ملی آمریکا تا سال ۲۰۲۰ به رقم ۲۴ تریلیون دلار یا معادل ۱۰۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آن کشور خواهد رسید.

ترامپ و رشد اقتصادی:

ترامپ مدعی است که می‌تواند رشد اقتصادی در آمریکا را تا شش درصد در سال برساند. گذشته از آنکه با اوضاع اقتصادی کنونی آمریکا، رسیدن به این هدف ناممکن می‌نماید، روشن نیست او که هوادار انزوای اقتصادی آمریکا و واگرایی بازرگانی است، چگونه می‌خواهد و می‌تواند برنامه بلندپروازانه خود را به اجرا درآورد.

ترامپ و بازرگانی خارجی:

ترامپ یک ناسیونالیست اقتصادی و به سخن دیگر، یک مرکانتیلیست تمام عیار است. از این‌رو طبیعی است که به افزایش همگراییهای اقتصادی و بازرگانی گرایش نداشته و برعکس، بیشتر در پی واگرایی بازرگانی باشد. مخالفت او با نفتا هم از همین دیدگاه مایه می‌گیرد. در زمینه بازرگانی خارجی، دیدگاههای او با دیگر جمهوریخواهان چندان همسو نیست. او افزایش همگرایی آمریکا با بلوکهای اقتصادی و بازرگانی را باعث ضعف اقتصادی ایالات متحده و بارشدن هزینه‌های بیهوده و گزاف بر گرده شهروندان آمریکایی می‌داند و به کاهش این هزینه‌ها بعنوان هزینه‌های ثبات هژمونیک نظر دارد. او بر آن است که سیاستهای اقتصادی همگرایانه و پیوستن به بلوکهای

● گرچه وضع اقتصادی کنونی آمریکا و نیز محبوبیت کمابیش ۵۰ درصدی اوباما، زمینه مساعدی برای پیروزی حزب دموکرات در انتخابات نوامبر فراهم کرده، با این همه اقتصاد آمریکا همچنان شکننده است و امکان کاهش رشد اقتصادی، پس از یک دوره رشد باثبات، محتمل است.

بوده است که نزدیک به نیمی از کسری بازرگانی آن کشور را تشکیل می‌دهد. ترامپ این کسری بازرگانی سنگین را پیامد سیاستهای بازرگانی نادرست آمریکا و حزب دموکرات مبنی بر همگرایی اقتصادی بیشتر با آسیای خاوری دانسته و از همین‌روی، TPP را یکسره در راستای منافع بازرگانی چین معرفی کرده است. گذشته از آن، ترامپ از سیاست چین در پایین نگهداشتن ارزش یوان سخت گله‌مند است و آنرا علت کسری بازرگانی چشمگیر آمریکا در دادوستد با چین می‌داند.

ترامپ به خوبی می‌داند که دلار بیش از اندازه توانمند در جنگ اقتصادی، عامل بازندگی آمریکا و مایه اصلی غیر رقابتی‌تر شدن تولیدات این کشور است. او برای پیروزی در جنگ پولها بویژه با چین، نیازمند ضعیف‌تر کردن دلار است؛ چیزی که توان خرید آمریکاییان را کاهش خواهد داد و ممکن است به ناخشنودی هواداران او بینجامد. گذشته از آن، وضع تعرفه‌های بازرگانی سنگین‌تر برای کالاهای چینی و مکزیکی، به جنگ بازرگانی خواهد انجامید و آمریکاییان را از کالاهای ارزان آنها محروم خواهد کرد.

به هر روی سامان دادن روابط بازرگانی با چین کار آسانی نیست؛ زیرا وضع تعرفه‌های سنگین برای کالاهای چینی، با سیاستهای سازمان تجارت جهانی ناسازگار است و به احتمال زیاد با سیاست مقابله به مثل از سوی چین روبه‌رو خواهد شد و خطر انسداد تجاری را پیش می‌آورد.

ترامپ و سیاست ایجاد اشتغال:

در زمینه اشتغال‌زایی ترامپ سوگند یاد کرده است رییس‌جمهوری خواهد بود که بیشترین اشتغال را در تاریخ آمریکا ایجاد خواهد کرد. گفتنی است که ایجاد اشتغال پیوند مستقیم با افزایش رشد اقتصادی دارد و بی‌گمان هر رییس‌جمهوری که بتواند رشد اقتصادی

بازرگانی همچون زهری کشنده برای کارگران آمریکایی است و به بیکار شدن آنان می‌انجامد. از همین‌رو گذشته از مخالفت با پیمانهای بازرگانی موجود مانند نفتا، با پیمانهای بازرگانی رو به شکل‌گیری مانند TPP و TTIP نیز سخت مخالف است. ترامپ می‌گوید عضویت آمریکا در نفتا، به از میان رفتن نزدیک به یک میلیون فرصت شغلی در آمریکا انجامیده است.

مواضع اقتصادی ترامپ، شرکای اروپایی و آسیایی آمریکا را نیز نگران کرده است. در رأس این شرکای بازرگانی و اقتصادی، چین است که ترامپ تاکنون غیروستانه‌ترین رویکردها را در برابر آن از خود نشان داده و حتا عبارت «تجاوز بازرگانی به عنف» را در مورد روابط چین با آمریکا به‌کار برده است. ترامپ بر آن است که آمریکا با میدان دادن بیش از اندازه به قدرتهای اقتصادی نوپا، بازارهای جهانی بیشتری به آنها واگذار می‌کند. این ایستار، برآمده از نگاه مرکانتیلیستی وی به بازرگانی خارجی بعنوان بازی با نتیجه برد و باخت دانسته می‌شود.

ترامپ درحالی از وضع تعرفه‌های ۳۵ تا ۴۵ درصدی بر کالاهای چینی سخن می‌گوید که سال به سال بر کسری بودجه این کشور در برابر چین افزوده می‌شود.

با این همه آمارهای بازرگانی خارجی آمریکا، بی‌درنظر گرفتن کسری تجاری آن کشور، تصویری برخلاف گفته‌های ترامپ را نشان می‌دهد، زیرا در سال ۲۰۱۴ سهم آمریکا از صادرات جهانی به ۸/۸ درصد و سهم آن کشور از واردات جهانی به ۱۲/۹ درصد رسیده، درحالی که در سال ۲۰۰۳ سهم آمریکا از واردات جهانی ۱۶/۹ درصد و از صادرات جهانی ۹/۸ درصد بوده است. ولی درباره کسری بازرگانی شاید حق با او باشد، چون هرچند در ۱۰ سال گذشته از کسری بازرگانی آمریکا کاسته شده و به سخن دیگر تراز بازرگانی آن کشور در سنجش با ۱۰ سال پیش مثبت‌تر شده است، ولی آمریکا هنوز کسری بازرگانی چشمگیر دارد تا آنجا که صادرات ۱۶۲۱ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۴ و واردات ۲۴۱۳ میلیارد دلاری در همان سال، این کسری نزدیک به ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است.

بخش اصلی این کسری بازرگانی، برآمده از تراز بسیار منفی در بازرگانی با چین است. در سال ۲۰۱۴ حجم بازرگانی میان چین و آمریکا نزدیک به ۶۰۰ میلیارد دلار بوده، که از این مقدار ۴۸۰ میلیارد دلار صادرات چین به آمریکا و ۱۲۰ میلیارد دلار صادرات آمریکا به چین بوده است. بدین‌سان، آمریکا در برابر چین با یک کسری بازرگانی ۳۶۰ میلیارد دلاری روبه‌رو

طبیعی است که مخالفت ترامپ با پیمانهای گوناگون بازرگانی به معنای نگاه منفی او به سیاستهای مهاجرتی نیز هست. برآورد می‌شود که اجرای سیاستهای مهاجرتی او هزینه‌ای بیش از ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد دلار بر دولت فدرال بار کند؛ گذشته از آن، آمریکا را از ۱۱ میلیون نیروی کارگر خارجی محروم خواهد ساخت و تولید ناخالص داخلی را با کاهش ۱۶۰۰ میلیارد دلاری روبه‌رو خواهد کرد. از سوی دیگر، اجرای این سیاستها ۲۰ سال به درازا می‌کشد، درحالی‌که ترامپ گفته است که در یک سال ونیم آنها را به انجام خواهد رساند. برپایه آنچه گفته شد در دو جدول (۱) و (۲) دیدگاههای اقتصادی (داخلی و خارجی) دو نامزد آمده است.

۳- ارزیابی:

روبهمرفته، سیاستهای اقتصادی نامزدهای دو حزب را باید در مرامنامه و روشهای حزبی و کارنامه اقتصادی پیشینیان آنان جستجو کرد. با این همه، درباره هیلاری کلینتون و ترامپ، این ناهمسانی دیدگاهها بیش از هم‌وردیهای انتخاباتی مرسوم میان دو حزب نمود دارد، زیرا کلینتون یک لیبرال اقتصادی تمام عیار و ترامپ یک مرکانتیلیست نمونه است. همچنان که شیوه رفتار ترامپ در زمینه سیاست خارجی در سنجش با خانم کلینتون بسیار ناشناخته است، سیاستهای اقتصادی او همۀ وعده و وعیدها، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به‌گونه سنتی، بازارهای سرمایه همواره در دوران زمامداری دموکراتها، کارکرد بهتری داشته است و از همین‌رو نیز شاید سرمایه‌داران با توجه به سیاستهای

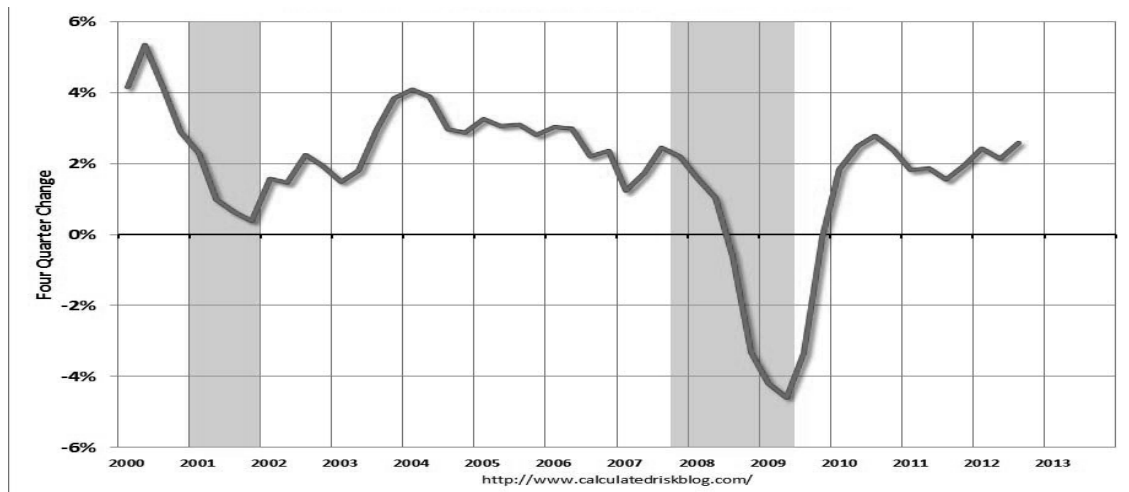
• همگرایی بازرگانی و همکاری بیشتر با بلوکهای بازرگانی و ایجاد یک رژیم اقتصادی و بازرگانی جهانشمولتر، همواره از مواضع ثابت دموکراتها در زمینه اقتصاد جهانی بوده است. نفتا، مهمترین و شناخته‌شده‌ترین بلوک بازرگانی که آمریکا عضو محوری آن است، درحالی‌که از سوی دموکراتها بعنوان نمونه‌ای موفق ارزیابی می‌شود که بیست سال پس از برپایی، کانون انتقاد برخی جمهوریخواهان مانند ترامپ شده است.

بالایی را برای کشور رقم زند، سیاستهای کارآفرینی موفق هم خواهد داشت. ترامپ وعده داده است که شغل‌های از دست رفته کارگران آمریکایی را از چین، ژاپن، ویتنام و مکزیک پس خواهد گرفت. او بر این باور است که با اجرای بی‌کم‌وکاست سیاست مالیاتی پیشنهادیش آمریکا خواهد توانست به رشد اقتصادی شش درصدی دست یابد. ترامپ می‌گوید نرخ بیکاری در آمریکا با توجه به آشفستگیها در بازار کار و سیاستهای اقتصادی، ۲۰ درصد است، نه پنج درصد که دولت اوباما مدعی است.

با این همه، ترامپ با افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار برای هر ساعت کار سخت مخالف است و سطح کنونی دستمزدها را خوب می‌داند. از دید وی، هرگونه افزایش سطح دستمزدها، به غیر رقابتی‌تر شدن کالاهای آمریکایی خواهد انجامید.

ترامپ و سیاستهای مهاجرتی:

نمودار (۱): رشد اقتصادی آمریکا از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳



جدول ۱- دیدگاه‌های دو نامزد درباره مهمترین مسائل اقتصادی داخلی

دیدگاه نظری در اقتصاد کلان	مالیاتها - حجم دولت	رشد اقتصادی	اشتغال	سیستم بهداشتی
کلیتون	افزایش چشمگیر مالیاتها و حجم دولت	رشد اقتصادی پایدار، توانمند و منصفانه	کارآفرینی از راه افزایش مالیاتها	درگیر شدن بیشتر دولت
ترامپ	کاهش چشمگیر مالیاتها - کاهش حجم دولت و هزینه های عمومی	رشد اقتصادی شش درصدی	کارآفرینی از راه کاهش مالیاتها	خروج کامل دولت از نظام بهداشتی

جدول ۲- دیدگاه‌های دو نامزد درباره مهمترین مسائل اقتصاد جهانی

دیدگاه نظری در اقتصاد جهانی	نفثا	چین	اتحادیه اروپایی TTIP	TTIP
کلیتون	گسترش پیمان نفثا به حوزه های بیشتر	پیگیری سیاستهای بازرگانی گذشته	موافقت با این پیمان بازرگانی	(بی نظر) مثبت یا منفی
ترامپ	خروج آمریکا از نفثا	افزایش شدید تعرفه ها برای کاهش کسری بازرگانی	مخالفت سخت با این پیمان بازرگانی	مخالفت سخت

3. Trans Atlantic Trade and Investment Partnership
4. Trans Pacific Partnership

منابع:

- <http://www.investopedia.com/articles/investing/091515/3-top-things-know-about-donald-trumps-economic-views.asp#ixzz49T5Tw7tA>
<http://www.telegraph.co.uk/business/2016/05/10/what-would-donald-trumps-economic-policy-look-like-and-how-does/>
<https://www.thestreet.com/story/13335121/1/if-donald-trump-was-president-here-s-what-would-happen-to-the-u-s-economy.html>
<http://www.ibtimes.com/donald-trumps-tax-plan-vs-hillary-clintons-policy-how-would-your-paycheck-be-affected-2329159>
http://useconomy.about.com/od/fiscalpolicy/p/Hillary_Economy.htm
<http://www.statista.com/statistics/277679/total-value-of-us-trade-in-goods-with-china-since-2004/>
<https://www.hillaryclinton.com/issues/plan-raise-american-incomes/>
http://www.huffingtonpost.com/entry/hillary-clinton-1990s-economy_us_56e1ee56e4b0860f99d8675d
<http://thediplomat.com/2016/02/why-china-dreads-a-hillary-clinton-presidency/>
http://www.ontheissues.org/2016/Donald_Trump_Jobs.htm
<http://money.cnn.com/2016/03/15/investing/donald-trump-trade-oped/>
<http://www.cnbc.com/2016/04/08/trump-economic-plan-impossible-bowles-simpson.html>
<http://www.ibtimes.com/donald-trump-economics-will-his-presidency-make-american-economy-great-again-2324505>
<http://www.cnbc.com/2016/04/06/wall-st-is-pretty-certain-who-will-be-president.html>

بازرگانی ترامپ و بویژه پیش‌بینی ناپذیر بودن او، هیلاری کلیتون را به ترامپ ترجیح دهند. درحالی که کلیتون گفته است سیاستهای اقتصادی همسر خود و اواما را ادامه می‌دهد، می‌توان نمودار کمابیش روشنتری از سیاستهای اقتصادی وی در برابر داشت. شعارهای اقتصادی ترامپ تند و بیشتر ناهمخوان با هم یا بسیار بلندپروازانه است. وعده او برای از میان بردن ۱۹ تریلیون دلار بدهی ملی در هشت سال، غیرعلمی و غیرواقع‌بینانه دانسته شده است. در زمینه سیاستهای مالیاتی، برنامه‌های کلیتون برای گروههای تهیدست جامعه بسیار جذاب است، درحالی که سیاستهای مالیاتی ترامپ برای لایه‌های ثروتمند بسیار جالب توجه است.

نقطه ضعف ترامپ، مخالفت آشکار او با بین‌المللی‌تر شدن اقتصاد آمریکا و از جمله پیوستن آن کشور به پیمانهای گوناگون بازرگانی و کشاندن آمریکا به سوی انزوا در زمینه‌های اقتصادی و بازرگانی است. چنین می‌نماید که ترامپ در سنجش با هیلاری کلیتون، شناخت کمتری از واقعیت‌های اقتصادی و بازرگانی جهان کنونی دارد و همچنان در رویای سالهای طلایی اقتصادی آمریکا در دوران پس از جنگ جهانی دوم است. همچنین، اندیشه‌های ترامپ ممکن است جهان را با بن‌بست بازرگانی روبه‌رو سازد و گذشته از دامن زدن به آشفته‌گیهای کنونی، مایه بالاگرفتن ناسازگاریهای سیاسی حتاً میان شرکا و هم‌پیمانان آمریکا شود.

یادداشتها

۱. حجم بازرگانی خارجی چین در ۲۰۱۴ به ۴۳۰۰ میلیارد دلار رسید و برای آمریکا ۴۰۰۰ میلیارد دلار بود.
۲. تولید ناخالص داخلی آمریکا در ۲۰۱۴، ۱۸/۵ تریلیون دلار و برای چین ۱۱/۳ تریلیون دلار بود.